

علویان طبرستان

قرن سوم هجری در ایران سر آغاز تشکیل دولتهای مستقلی بود که با حکومتی از نوع استیلاء، حاکمیت عرب و خلافت را در ایران متزلزل ساختند. اگرچه خلافت از لحاظ صوری و ظاهری حتی برای چند قرن دیگر در ایران دارای نفوذ و اعتباری بود، اما این خود ایرانیان بودند که به رهبری قهرمانان ملی با رهبران مذهبی تاریخ این مرز و بوم را رقم زدند. یکی از سیاستهای خلفای عباسی پراکنده سازی علویان از عراق و حجاز بود که در پی قیامهای مکرر علویان و شکستهای آنان، اکنون هر فرد یا دسته ای چه برای تبلیغ و چه به امید یافتن پناهی، به نقاطی دور از دسترس عباسیان گریخته بودند. مسلمانان و ایرانیان که خود نیز از ستم خلفا به ستوه آمده بودند این علویان را به گرمی می پذیرفتند و با آنها همدلی می کردند. این مسأله زمینه ای شد که در برخی نقاط حتی گرایش به اسلام نه بر اساس موازین مذهب غالب بلکه بر اساس اندیشه های شیعی پا گرفت. البته مجاهدتها و کوششهای مبلغان و دعای شیعه بود که برخی از آنان چون زیدیه به روش زید بن علی (ع) قیام به سیف را لازم و امامت مفضول بر فاضل را مجاز می دانستند. هنگامی که فرقه اثنی عشریه به پیشوایی امامان خود دست اندر کار ساختن اصول بنیادی شیعه بود، خانواده هایی از علویان که قبلاً به ایران مهاجرت کرده بودند با پذیرفتن الگوهای زیدی و بایرایی حکومتی معارض خلافت، اولین حکومت شیعه را در اواسط قرن سوم هجری در ایران تشکیل دادند.

این نکته قابل بررسی است که عمال طاهری در مناطق آمل، ساری، کلار و رویان به درازدستی و چپاول مشغول بودند. هم سلیمان بن عبدالله طاهری و هم سایر عاملان طاهری چون محمد بن اوس بلخی و جابر بن هارون آنچه که از تصرف ملک عام و ضبط آن به عنوان صوافی سلطان بر مردم رفته بود با زیاده ستانی و اخذ مالیاتهای گزاف تشدید کردند. رفتار غرور آمیز فرزندان بی تجربه این عاملان مزید

بر علت شده همه جا مایه شکایت عام و ناخرسندی دائم بود. بالاخره مردم کلار و چالوس در یک اقدام جسورانه جابر بن هارون را وادار به فرار کردند و چون شورش بالا گرفت مردم مازندران از همسایگان دیلم خویش تقاضای همکاری کردند چنان که از آن سو سلیمان بن عبدالله این گونه اعمال را عصبانی علیه خلیفه می دانست و رویارویی اجتناب ناپذیر گشت.

همه این اتفاقات در روز گاری رخ می داد که پرهیز گاری و زهد سادات و علویان مقیم در منطقه، اعتقاد و احترام مردم را به سوی خود جلب کرده بود از این رو قیام کنندگان به نزد محمد بن ابراهیم علوی که از اخلاف زید بن حسن (ع) بود رفتند تا رهبری قیام را به عهده گیرد؛ او که از داعیان و علمای زیدیه بود و در ناحیه رویان اقامت داشت، یکی از منسوبین خود به نام حسن بن زید علوی را که در ری بود برای این مهم پیشنهاد کرد. بنابراین، قاصد اهل رویان و کلار همراه با نامه محمد بن ابراهیم برای دعوت سید حسن به ری رفت. این علوی که در مدینه به دنیا آمده بود و مدتی از عمر خود را در ری گذرانیده بود، دعوت مردم مازندران را پذیرفت.

در سال ۲۵۰ به دنبال بیعت مردم کجور و کلار (از توابع مازندران) اولین خطبه خود را در روز عید فطر خواند که در آن بر قبول متابعت کتاب و سنت و اقامه امر به معروف و نهی از منکر سخن رفت و به هر حال اندکی بعد با بیرون راندن عمال طاهریان، قدرت وی در بخشی از طبرستان تثبیت شد.

رویاری حسن بن زید که به آمل رفته بود با محمد بن اوس پیشکار سلیمان بن طاهر که برای فرونشانی قیام از ساری حرکت کرد اجتناب ناپذیر شد. در جنگهایی که روی داد آمل و ساری چند بار دست به دست گشت و بالاخره در جنگ نهایی سلیمان بن عبدالله ولایتدار طبرستان فرار کرد و حسن بن زید پس از ضبط ولایت، ساری را تختگاه خویش ساخت و اسپهبدان جبال هم از در معذرت و مطاوعت درآمدند. آن گاه به دماوند و فیروز کوه و نواحی ری نیز داعیان گسیل کرد و به آسانی آن مناطق را به حکومت علویان افزود. سید حسن چون حکومت خود را در منطقه بلامنازع و بدون معارض دید فرمان داد به تمام قلمرو وی نامه نویسند تا همه جا بر وفق مذاهب شیعه دربانگ نماز «حی علی خیر العمل» گویند، بسم الله را در نماز به جهر ادا کنند و در نماز صبح قنوت^۱ را واجب دارند «یا مرهم بالجهر بسم الله الرحمن الرحیم وبالقنوت فی صلوٰۃ الفجر والتکبیر الخمس علی المیت وترک المسح علی الخفین ویا لحاق حی علی خیر العمل فی الاذان والاقامه» چنان که بر وفق اعتقاد معتزله که مذهب زیدیه هم با آن توافق داشت در مبارزه با قول اهل سنت که کلام الله را غیر مخلوق خوانند سختگیریها بجا آورد. بدین گونه، حکومت علویان با قیام حسن بن زید در طبرستان پا گرفت و امامت زیدیه در آنجا مبارزه با کسانی را که به تعبیر آنها «هوادار مسوده» و در واقع طرفدار عباسیان و اهل سنت محسوب می شدند وجهه همت ساخت و در عقوبت و نکال آنها اهتمام تمام بجای آورد. چنان که قلمرو

۱- قنوت کلیه نمازهای یومیه به عقیده شیعه مستحب مؤکد است و شافعیه فقط در نماز صبح مستحب می دانند.

علویان در طبرستان به قلمرو خلافت جدیدی تبدیل یافت که مدعی خلافت عباسیان و معارض آنها بود و در واقع خود را نه با آل طاهر و آل سامان بلکه با آل عباس درگیر می‌یافت.

این سید که او را به سبب شدت و قوت و صلابتش حالب الحجاره می‌خواندند و در بین علویان به داعی الی الحق و داعی اول ملقب شد، وقتی طبرستان به ضبط وی درآمد، سپاه به حدود جرجان فرستاد (۲۵۳). این سپاه هر جا رسید مورد استقبال و اظهار علاقه مردم واقع شد و چندی قبل از آن نیز در دنبال فتح ری ولایت قزوین و زنجان و ابهر با مساعدت حبستان بن و هسودان امیر دیلم به قلمرو وی ملحق گشته بود (۲۵۲). سادات و علویان از حجاز و شام و عراق به درگاه وی روی آوردند و قدرت وی برای خلیفه بغداد به شبح هول‌انگیزی تبدیل گشت. یعقوب لیث هم که پس از یکسره کردن کار طاهریان در خراسان به طبرستان لشکر کشید با همه این که سید از پیش لشکریان وی منهزم شد تنها توانست اندک مدتی در آن خطه دوام بیاورد و سید دوباره قدرت بلامنازع طبرستان و رویان شد.

در سال ۲۷۰ پس از یک سال مریضی حسن بن زید در گذشت و اگرچه برای مدتی یک علوی دیگر با عنوان القائم بر طبرستان حکومت راند اما با ورود محمد بن زید به ساری در سال ۲۷۱، طومار حیات سیاسی آن علوی درهم پیچیده شد. این داعی جدید، اسپهبد جبال، رستم بن قارن را از طبرستان بیرون کرد. اما به شفاعت و اصرار عمرو لیث، محمد بن زید این اسپهبد را اجازه بازگشت به طبرستان داد به این شرط که هم خراجهای گذشته را تأدیه کند و هم سپاه جنگی نداشته باشد. گرگان را که در زمان برادر در آنجا حکومت داشت مرکز حکومت خویش قرار داد و پس از آنچه که بین او و رستم بن قارن گذشت به ری لشکر کشید اما از عامل ترک منطقه به سختی شکست خورد (۲۷۲ هـ). تحریکات مجدد رستم سبب شد که محمد بن زید دوباره جبال را از جنگ وی خارج سازد. رستم به نزد رافع بن هرثمه که در خراسان نایب عمرو لیث بود رفت و داعی نیز هفت ماه در تختگاه اسپهبد در جبال قارن باقی ماند. رستم، رافع بن هرثمه را به تسخیر گرگان تحریک کرد، محمد بن زید نتوانست در مقابل هجوم او از جرجان دفاع کند به استرآباد عقب نشست و از آن جا به آمل رفت. رافع هم او را دنبال کرد و در تعقیب او تا ولایت دیلم هم سپاه برد (۲۷۷ هـ). اما چون اوضاع بر رافع دگر گونه شد و از احمد بن عبد العزیز عجلی شکست خورد و از خلیفه نیز مأیوس شد با محمد بن زید بیعت کرد و به عنوان عصیان نسبت به خلیفه علم سپید بیرون آورد (۲۸۲ هـ). تا سال ۲۸۷ یعنی سال غلبه امیر اسماعیل سامانی بر عمرو لیث، و گرفتاری امیر صفاری به دست اسماعیل، داعی دیگر گرفتاری مهمی نداشت. در این تاریخ که خراسان به تمامی ضمیمه حوزه حکومتی سامانیان شد چون داعی می‌دانست که سامانیان عمال مستقیم خلفای عباسی اند و دیر یا زود به فکر بازگرداندن گرگان و طبرستان به امر خلیفه خواهند افتاد پیشدستی کرده به عزم جلو گیری از خیالات امیر اسماعیل، سپاهیانی در گرگان گرد آورد. اسماعیل هم سپاهی به همراهی محمد بن هارون سرخسی از سرداران خود به جلو

داعی فرستاد، در این جنگ محمد بن زید شکست خورده و کشته شد و طبرستان و گرگان ضمیمه حکومت سامانیان شد (۲۷۸ هـ) و سادات و علویان به گیلان و دیلمان گریختند.

برای مدت سیزده سال طبرستان در آشوب و جنگ و گریز اسماعیل سامانی با سردارانش فرو رفت. در طی این سالها سیدی حسینی، نامش ابو محمد حسن بن علی، از یاران و نزدیکان محمد بن زید که خود فقیه و ادیب و زاهد و مجاهد هم بود موقع را برای خروج مجدد و احیای امارت زیدی در طبرستان مناسب یافت. این سید که بعدها خود را ناصر الحق لقب داد در جنگهایی که همراه محمد بن زید کرده بود بر اثر ضربه سلاح دشمن یا در دنبال شکنجه دوران اسارت در نزد رافع بن هرثمه به گوش او آسیب رسیده بود و به همین سبب او را اطروش می خواندند. وقتی تعداد قابل ملاحظه ای از اهل گیل و دیلم هواخواه سید اطروش و تابع طریقه او شدند، وی به عنوان خونخواهی محمد بن زید خود را آماده خروج نشان داد. چون اکابر گیل و دیلم بر وی جمع آمدند و با وی بیعت کردند خروج خود را آشکار ساخت. ناصر کبیر در سال ۳۰۱ هجری سامانیان را در طبرستان مغلوب ساخت و گیلان را به یکی از سادات حسنی به نام حسن بن قاسم سپرد، ولی حسن بن قاسم حق ناشناسی کرده، ناصر را دستگیر کرد و در قلعه لاریجان محبوس کرد. پس از چندی ناصر به کمک لیل بن نعمان از زندان نجات یافت و با آن که قادر به کشیدن انتقام بود، حسن بن قاسم را عفو کرد و او را جانشین خود قرار داد. یکی از کارهای مهم این علوی، تقسیم اراضی طبرستان در بین روستائیان بود. در زمان او گروهی از روسها که در تحت فرمان ایگور امپراتور کیف بودند با پانصد قایق از رود دینپر گذشته، به دریای سیاه درآمدند و از آنجا به رود دن رفته و سپس از راه رود ولگا به دریای خزر داخل شدند و به گیلان و طبرستان حمله آوردند و شهرهای ساحلی را غارت کرده، باز گشتند.

ناصر در آخر عمر از سلطنت کناره گرفته به تدریس و عبادت پرداخت و در سال ۳۰۴ هـ. در گذشت پس از وی حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر به امارت نشست. وی در نبرد با سیمجور سردار سامانیان شکست خورده به آمل گریخت و در این فرار دو سردار داعی که یکی ماکان کاکی و دیگری علی بن بویه که بعدها عمادالدوله لقب گرفت همراه او بودند. داعی صغیر بزودی شکست خود را جبران کرده، در سال ۳۱۰ هجری سیمجور را شکست داد و سامانیان را از گرگان بیرون برد. در سال ۳۱۴ هـ. نصر بن احمد سامانی به طبرستان لشکر کشید و از داعی صغیر شکست یافت و سی هزار دینار به وی غرامت پرداخت. داعی در سال ۳۱۶ در نبردی که با اسفاربین شیرویه که یکی از سرداران دیلمی بود کرد، کشته شد و از آن پس طبرستان به دست آل زیار افتاد.

در نهایت آنچه می توان گفت این است که سادات علوی طبرستان باعث مسلمان شدن اکثر مردم گیلان و مازندران و گرگان شدند و چون ایشان شیعه و زیدی مذهب بوده اند، صفحات شمال ایران از همان دوران یکی از مراکز شیعه نشین ایران بوده است.

ماآخذ

- ۱- مروج الذهب مسعودی، ترجمہ ابوالقاسم پایندہ، جلد دوم، ص ۵۵۸، ۵۷۸، ۵۸۴، ۶۰۰، ۶۴۰، ۶۶۵، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۷۳
- ۲- تاریخ طبری، چاپ بریل لندن، جلد ہفتم، ص ۴۲۹-۴۳۴
- ۳- الکامل فی التاریخ ابن اثیر، چاپ دارصاد و بیروت، جلد ہفتم، ص ۱۳۰-۱۳۴
- ۴- دودمان علوی، تالیف ہ۔ ل. راہینو، ترجمہ سید محمد طاہری
- ۵- تاریخ طبرستان، تالیف ابن اسفندیار، بہ تصحیح عباس اقبال، ص ۲۲۰-۲۹۰
- ۶- تاریخ مردم ایران، تالیف دکتر زرین کوب، ص ۱۲۴-۱۴۱
- ۷- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقہ (جلد چہارم کمبریج)، ترجمہ حسن انوشہ، ص ۱۷۹-۱۸۴
- ۸- علویان طبرستان، تالیف ابوالفتح حکیمیان
- ۹- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تالیف سید ظہیر الدین مرعشی
- ۱۰- جنبش زید بہ در ایران، تالیف عبد الرافع حقیقت.



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

نِعْمَ الْعُرُونَ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعِزِّ

وسائل شریعہ: ج ۲ ص ۱۱